

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی: تقابل و رویارویی دو چهره «نرم‌افزاری و سخت‌افزاری» قدرت

بدالله محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

تقابل دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت، پیوسته در طول تاریخ انقلاب اسلامی و بعد از آن خودنمایی کرده است؛ دو چهره‌ای که هر کدام خاستگاهی متفاوت و ماهیتی متناقض دارد: یکی به ابزارهای مختلف مادی قدرت بویژه قدرت نظامی، حمایت قدرتهای بزرگ خارجی و اقتصاد رانتهی (نفتهی) منتهی است و دیگری ثقل اتکای خود را اتکال به خدا و اعتماد به مردم مسلمان ایران قرار داده است.

نقطه عطف تاریخی این تقابل اراده و رویارویی را ابتدا در انقلاب اسلامی مشاهده کردیم که با پیروزی آن، چهره‌های نرم‌افزاری قدرت برای همیشه به سلطانیسم ایرانی و استبداد مدرن پهلوی و در یک کلام، نظام شاهنشاهی در ایران پایان بخشید.

تقابل دو چهره یاد شده قدرت با سقوط نظام سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران پایان یافته تلقی نگردید، بلکه اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و این بار با چهره‌ای خشن‌تر و پشتوانه‌ای عظیمتر، خود را در مقابل این انقلاب اسلامی قرار داد. تحمیل جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق که حمایت همه جانبه شرق و غرب و ناسیونالیسم عرب (عربیت) را به همراه داشت، تجسم این تقابل نابرابر بود.

امام خمینی (ره) به عنوان سکاندار کشتی انقلاب اسلامی، همانند گذشته با روحیه دادن به ملت مسلمان ایران، احیای روحیه جهاد و شهادت و بهره‌گیری از حماسه‌های تاریخی عاشورا و سیدالشهدا، ضمن بسیج همگانی مردم، بستر دفاع همگانی و مردمی را فراهم ساخت. در پرتو هدایت‌های امام خمینی (ره) و مقاومت ملت مسلمان ایران صدام این چهره جنگ‌افروز و جاه طلب به اشغال هشت ساله جمهوری اسلامی ایران پایان داد و ضمن تن دادن به شرایط پیشنهادی ایران، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را، که روزی آن را در پیشگاه ملتش پاره کرده بود، مبنای متارکه جنگ قرار داد.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ یکی از مهمترین تحولات سیاسی-اجتماعی قرن بیستم به شمار می‌رود که توجه بسیاری از اندیشمندان، جامعه‌شناسان و سیاستمداران برجسته دنیا را به خود معطوف ساخت. آنچه در این انقلاب بسیار حائز اهمیت است صرف نظر از ماهیت دینی آن، تقابل و رویارویی دو اراده و دو قدرتی است که هر یک خاستگاه‌های متفاوتی دارند. در یک طرف نظام سلطنتی کهن که در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران ریشه دارد و بر سه پایه مستحکم و ظاهراً شکست‌ناپذیر متکی بود: ۱- ارتش مسلح وفادار به رژیم با پیشرفته‌ترین تجهیزات و تسلیحات در سطح خاورمیانه ۲- اقتصاد رانتی و متکی به درآمدهای نفت که آن رژیم را از وابستگی طبقات رهایی می‌بخشید و آن را مافوق طبقات قرار می‌داد (Rentier State). ۳- حمایت قدرتهای خارجی بویژه حمایت غرب و آمریکا و صهیونیسم. در سوی دیگر انسان وارسته‌ای قرار داشت که جز به خدا و عمل به تکلیف به چیزی نمی‌اندیشید. البته قدرت وی نیز جوشیده از سه مقوله مهم بود: ۱- اتکال به خدا ۲- اعتماد به نفس ۳- اعتقاد به مردم و باور حقیقی آنها. شاید اگر بخواهیم تعبیر بهتری به کار ببریم با استعانت از تعبیر میشل فوکو (جامعه‌شناس معروف و پست مدرن فرانسوی که تعلق خاطر خاصی نیز به انقلاب اسلامی داشت) باید از چهره «سخت‌افزاری قدرت» پهلوی در مقابل چهره «نرم‌افزاری قدرت» امام خمینی (ره) صحبت کنیم. پایه‌های چهره سخت‌افزاری، قدرت چنانکه یاد کردیم، بر ارتش قدرتمند، اقتصاد نفتی و رانتی و حمایت قدرتهای خارجی متکی بود و پایه‌های چهره نرم‌افزاری قدرت امام از اعتقاد و ایمان به خدا و باور مردم و اعتماد به نفس سرچشمه می‌گرفت. امام در این رویارویی از استراتژی «پیروزی خون بر شمشیر» بهره گرفت. ایشان با نصب‌العین قرار دادن عمل به تکلیف در یک برنامه‌ریزی دقیقاً حساب شده به گونه‌ای عمل کرد که یکی پس از دیگری ارکان قدرت سخت‌افزاری نظام سلطنتی را متزلزل ساخت و سرانجام، برای همیشه به حاکمیت نظام سیاسی سلطنت در ایران پایان بخشید.

اولین اقدام امام خمینی (ره) در رویارویی با رژیم پهلادین سلطنتی «ایجاد بحران مشروعیت» برای آن رژیم بود. این امر از طریق زیر سؤال بردن نهاد سلطنت و تعارض آن با شریعت اسلام صورت گرفت؛ چنانکه در کتاب حکومت اسلامی خود اشاره می‌کند که منفورترین کلمه نزد رسول اکرم (ص) کلمه ملوک و سلاطین بود. تأکید بر عملکردها و ابعاد غیر مردمی بودن رژیم، وابستگی سیاسی آن به آمریکا و صهیونیسم، نقض مکرر قانون اساسی، شکستن قلمها، تعرض به حقوق و آزادیهای ملی، از بین بردن استقلال و حاکمیت ملی کشور، اسلام‌زدایی و... همه از جمله موارد دیگری بود که امام پیوسته برای آگاهی ملت به تبیین آن پرداخت و در «ایجاد بحران مشروعیت» مزید بر علت شد. ضربه‌ای که از این طریق بر پیکر رژیم پهلوی وارد گردید مهلکترین و کارآمدترین ضربه محسوب می‌شد چرا که به تعبیر خانم هانا آرنه: «تا زمانی که اعتبار هیئت سیاسی جامعه پابرجا و کامل باشد هیچ قدرت انقلابی حتی امکان موفقیت هم ندارد.»^(۱)

دعوت امام از ارتشیان به منظور پیوستن به ملت مسلمان و پرهیز از رویارویی با آنان دومین اقدام استراتژیک و سنجیده ایشان به‌شمار می‌رفت. امام ضمن تبیین اهداف استبدادی - استعماری رژیم پهلوی برای ارتشیان و ترسیم آینده‌ای مستقل توأم با آزادی و تحریک عواطف اسلامی و انسانی آنان به دنبال تحقق این مهم بود. امام ضمن باطل و حرام دانستن تعهد و سوگند اولیه و فاداری ارتشیان به رژیم پهلوی، راه بازگشت ارتش به آغوش ملت را هموارتر ساخت. لذا در پاسخ به استفتای دسته‌ای از ارتشیان و نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند و فاداری به رژیم پهلوی فرمود: «قسم برای حفظ قدرت طاغوت صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که به این نحو قسم خورده‌اند باید برخلاف آن عمل کنند.»^(۲)

امام با بهره‌گیری از سلاح عشق و مهربانی^(۳) به تعبیر ژنرال هایزر به سهولت توانست ابتکار عمل را از دست رژیم خارج سازد و ابزار خشونت و سرکوب را، که نماد «چهره

عریان قدرت» است، از آن بگیرد. با ملحق شدن ارتش به ملت در جریان انقلاب اسلامی، شالوده قدرت سلطنت فرو ریخت و موقعیت برای پیروزی انقلاب اسلامی مهیا شد. اشاره به تعبیر چارلمرز جانسون جامعه‌شناس معروف غربی مبنی بر اینکه: «انقلاب زمانی پیش می‌آید که انحصار دولت بر ابزار اعمال زور مورد پرسش قرار گیرد و تا زمانی که به نحوی این انحصار مجدداً مستقر نشود انقلاب ادامه خواهد داشت.»^(۴) اهمیت اقدام سنجیده امام را روشنتر می‌سازد.

دعوت امام از کارکنان و کارمندان دولت به طور اعم و کارکنان شرکت نفت به طور اخص برای اعتصاب، ضربه کاری دیگری بر پیکر دولت رانتهی پهلوی بود به گونه‌ای که رقم تولید نفت از ۵/۹ میلیون بشکه در روز در نیمه اول سال ۱۳۵۷ به ۵۰۰ هزار بشکه در روز در دیماه همان سال کاهش پیدا کرد. این امر به مثابه مرگ حتمی رژیم بود چرا که بدون عواید رشديابنده نفت هرگونه تلاش به منظور جلب رضایت، همکاری و همدستی یا سکوت گروه‌های اجتماعی مختلف وجود نمی‌داشت.^(۵)

تزلزل جدی در ارکان و پایه‌های قدرت سلطنت پهلوی باعث شد که رکن حمایت خارجی نیز مایوس از هرگونه اقدامی به منظور نجات شاه و نهاد سلطنت پذیرای پیشامدهای موجود باشد. لذا نهایتاً سران کشورهای صنعتی ناگزیر در کنفرانس گوادلپ رضایت به وضع موجود و برکناری شاه دادند و برای همیشه نهاد سلطنت از کشور ایران رخت بر بست.

پیروزی انقلاب اسلامی تنها به مثابه فروپاشی نهاد سلطنت در ایران نبود بلکه فراتر از آن به مثابه فروپاشی سلطه همه جانبه صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا بر ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران بود. رویکرد سلطه‌ستیزانه انقلاب اسلامی نسبت به امپریالیسم و صهیونیسم نیز تنها به محدوده مرزهای ایران منحصر نشد بلکه ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیدا کرد. انقلاب اسلامی با اتکا به پشتوانه ایدئولوژیک، خود را در سرنوشت جهان اسلام و جهان استضعاف سهیم دانسته، نظم

استعماری موجود بر منطقه و خصوصاً جهان اسلام را به مبارزه می‌طلبید. برخورد جدی و آشتی‌ناپذیر با صهیونیسم، دفاع از حقوق ملت مظلوم لبنان و فلسطین، زیرپوشش قرارداد خانوادگی‌های شهدای لبنان و فلسطین، راه‌اندازی روز جهانی قدس، استفاده از تریبونهای سازمان ملل و سایر سازمانهای منطقه‌ای و جهانی در محکومیت اسرائیل و آمریکا، تلاش در اخراج اسرائیل از سازمان ملل متحد، قطع رابطه با آمریکا، قطع رابطه با اسرائیل و برقراری دفتر سفارت فلسطین در تهران و... همه و همه نمودهایی از تلاشهای نظام انقلابی جمهوری اسلامی و اعتراض به نظم موجود منطقه و جهان بود.

رویکرد اعتقادی و دینی و سلطه‌ستیزانه انقلاب اسلامی که به مثابه به خطر افتادن جدی منافع قدرتهای سلطه‌گر محسوب می‌شد، برای آمریکا و صهیونیسم غیر قابل هضم می‌نمود؛ به تعبیر دیگر، بازنگر سیاسی کوچک که تا دیروز حافظ وضع موجود (Statu Quo) و ثبات سیاسی و آرامش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بود با تغییر استراتژی امروز به عنوان آشتی‌ناپذیرترین دشمنان آمریکا و صهیونیسم تغییر جهت داده، مترصد این است که قواعد حاکم بر بازی استعماری را برهم زند. این امر برای بازیگران اصلی که همان قدرتهای سلطه‌گر و در رأس آن آمریکاست، بسیار ناخوشایند و غیر قابل تحمل می‌نمود. لذا طبیعی‌ترین واکنش آنها در مقابل کنشهای انقلاب اسلامی بهره‌گیری از ابزارهای مختلف فشار سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی بود. سعی و اهتمام در نفوذ در دولت موقت و تلاش در استحاله انقلاب، ایجاد شورش و آشوبهای داخلی، راه‌اندازی و تقویت شورشهای تجزیه‌طلبانه در گنبد، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان و... و تحریم اقتصادی، جنگ سرد تبلیغاتی و دامن زدن به اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و... همه از جمله عوامل فشار بر جمهوری اسلامی بود تا در جهت پذیرش وضع موجود متقاعد گردد. عدم کامیابی در بهره‌گیری از ابزارهای یادشده نهایتاً آنها را به این سمت و سوهادایت کرد تا با بهره‌گیری از اهرم خشونت آمیز جنگ، نسبت به مهار انقلاب اسلامی و حرکت توفنده آن به گمان خود به نتیجه برسند.

تحمیل جنگ تحمیلی که نوعاً در برخی انقلابات به عنوان جنگی خارجی مطرح می‌شود چندان دور از انتظار نمی‌نمود چرا که جنگ به تعبیر کلازویتس استراتژیست معروف بررسی ادامه سیاست است منتهی به نوعی دیگر؛^(۶) به عبارت دیگر، تحمیل جنگ تحمیلی و نابرابر به کشور نوپا و انقلابی از سوی بازیگران سیاسی بزرگ و بویژه آمریکا ادامه همان سیاستهای خصمانه قبلی آنهاست که این بار، شکل نظامی و فهرآمیز به خود گرفته است. این اقدام چندان دور از انتظار نمی‌نمود چرا که به تعبیر فیل ویلیامز از قول یک دیپلمات آمریکایی: «ما [آمریکاییها] بحرانا را به وجود می‌آوریم و از آنها لذت می‌بریم... اما چرا؟ من نمی‌دانم و دلم می‌خواست می‌دانستم. ما آنها را دوست داریم. می‌دانم که خودم از آن لذت می‌برم. بحران با خود نوعی احساس بلندمرتبه‌گی می‌آورد»^(۷)

تحمیل جنگ تحمیلی بر نظام نوپای انقلابی، آن هم به صورتی کاملاً نابرابر، باز یادآور مجدد تقابل اراده و رویارویی دو چهره «سخت‌افزاری» و «نرم‌افزاری» قدرت بود. در یک سو حزب بعث به نمایندگی از کشورهای مرتجع منطقه و با شعار دفاع از «امت عربی» و با حمایت همه‌جانبه آنها و آمریکا و غرب و حتی شوروی قرار داشت و در سوی دیگر کشوری تنها و مظلوم و حق‌خواه که جز اتکا به خدا و اعتماد به نفس چیز دیگری غیر از امکانات داخلی خود نداشت. در حالت عادی این وضعیت برای تسلیم همه‌جانبه هر کشور، منطقی و به جا می‌نمود.

این جنگ تبلور و تجلی خصومت حزب بعث و یا سران مرتجع عرب منطقه نبود بلکه پوششی برای وارد کردن ضربات کاری بر پیکر انقلاب اسلامی از سوی قدرتهای استکباری بود که منطقاً منافع خود را در ایران و سطح منطقه از دست رفته احساس می‌کردند.

امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده انقلاب اسلامی و سکاندار کشتی هدایت در دریای طوفانی و متلاطم فتنه خارجی همچون گذشته با اتکا به مثلث «اتکال به خدا»، «اعتماد به

نفس» و «اعتقاد به مردم» با آرامش تمام در مقابل تعرض همه‌جانبه رژیم بعث به ایران ایستادند. در وضعیتی که رژیم بعث عراق تجاوز وسیعی را از زمین، هوا و دریا علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده بود و با بمباران مراکز صنعتی و فرودگاه‌ها داعیه تصرف تهران را ظرف مدت یک هفته داشت و افکار عمومی داخل، مشوش و ملتهب می‌نمود، امام ضمن امید دادن به ملت ایران و بازگردانیدن آرامش خاطر، با سخیف نشان دادن این تجاوز بزرگ نزد ملت ایران فرمودند که: «یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده.» «خونسردی خودتان را حفظ کنید و ابداً توجه به این معنا که یک قضیه واقع شده است و واقعاً واقع نشده قضیه‌ای، توجه نکنید به این معنا.»^(۸) امام با بهره‌گیری از استراتژی «پیروزی خون بر شمشیر» و استراتژی «اتکا به مردم» در مقابل استراتژی دشمن که اتکا به قدرتهای خارجی و نیروهای تسلیحاتی و شیطانی داشت با آرامش تمام، هدایت کلی جنگ را عهده‌دار شدند.

امام همچون گذشته با بهره‌گیری از حماسه‌های تاریخی - مذهبی اسلام چون قیام سیدالشهدا و فلسفه وجودی عاشورا و مسأله «احدی الحسنین» و «عمل به تکلیف» و طرح «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و احیای روحیه «جهاد و شهادت» و تأکید بر استراتژی «دفاع مردمی» و یا «دفاع همگانی» پیشروی دشمن متجاوز در ایران را سد کرد. قدرت برخاسته از این عناصر که همان جلوه‌هایی از قدرت «نرم‌افزاری» امام و انقلاب بود، توانست استراتژی تهاجم برق‌آسای ارتش بعثی را متوقف، و در مرحله بعدی آن را به عقب‌نشینی تا داخل خاک عراق وادار کند. جیمز بیل در مقاله «جنگ، انقلاب و روحیه، قدرت ایران در جنگ خلیج فارس» با اشاره به بحث جهاد و شهادت می‌نویسد: «خمیرمایه روحیه بالا که پشتوانه تلاشهای جنگی ایران است در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است.»^(۹)

پیروزیهای شگرف و غیرقابل انتظار نیروهای نظامی ایران در عملیتهای بیت‌المقدس و فتح‌المبین و ضربات کاری که بر پیکر ارتش عراق وارد شد، رژیم بعث، اعراب مرتجع

منطقه و آمریکا و قدرتهای سلطه گر دیگر را به این نتیجه گیری رسانید که در صورت تعلق، سقوط رژیم بعثی و حاکمیت نظامی اسلامی همانند جمهوری اسلامی ایران حتمی و قریب الوقوع خواهد بود. از این رو با طرح «نظریه دومینو» بر این باور شدند که در صورت سقوط رژیم بعث و روی کار آمدن نظام اسلامی، حکومتهای مرتجع منطقه یکی بعد از دیگری فرو خواهند ریخت و سرانجام رژیم صهیونیستی و منافع حیاتی آمریکا در منطقه را با خود فرو خواهند برد. تفاسیر آن روز رادیوهای بیگانه و صحبتهای جسته و گریخته سیاستمداران آمریکایی و غربی در آن مقطع زمانی و حتی بعد از آن از نیات باطنی و ترس توأم با خصومت و نگرانی قدرتهای استکباری غرب، آمریکا و رژیم صهیونیستی حکایت دارد. این اعتراف را می توان در سخنان «هاوارد تیچر» یکی از دولتمردان آمریکایی بعد از حمله عراق به کویت، که به نشانه نمک ناشناسی و قدرناشناسی رژیم بعث عراق مطرح شد، مشاهده کرد. در این سخنان ترس توأم با نگرانی و میزان حمایتهای آمریکا از رژیم بعث آشکار ترسیم شده است. هاوارد تیچر در این باره به تلخی می گوید: «این دیگر تبادل اطلاعاتی نبود، توسری خوردن بود».

ما به عراق آنچه را لازم داشت تا از ایرانیها شکست نخورد دادیم. ما تمام آسیب پذیریهای عراقیها را در خطوط دفاعی تشخیص دادیم و از این نقاط ضعف آگاهشان ساختیم. ما می دانستیم که اگر این کار را نمی کردیم ارتش ایران تا خود بغداد پیش می رفت. ما استقرار حکومتی شیعی را در جنوب عراق در همان موقع می دیدیم و این امر ما را تا سرحد مرگ شکنجه می داد. از این رو به صدام گفتیم از خواب برخیز، خطوط دفاعی تو شبیه آب کش شده است. این دقیقاً کاری بود که برای صدام کردیم. ما با توصیه های گرانهای استراتژیک، عراقی ها را نجات دادیم.» تیچر همچنین اعتراف می کند که: «CIA در سال ۱۹۸۲ در جنگ خونین ایران و عراق، محرمانه عراق را با نیزه نیرومندی که از لحاظ اطلاعاتی ارزش فراوان داشت مسلح کرده است. از این هم

فرا تر رفته، می‌گوید: ما از طریق عربستان سعودی و اردن برای عراق اطلاعاتی فرستادیم تا سازمان اطلاعاتی خود را براساس آن برپا کند، ما به عراقیها اطلاعات ماهواره‌ای و الکترونیکی دادیم که در واقع برایشان گنجی بود. اما این کار صدام حسین را از میزان تواناییهای اطلاعاتی ما کاملاً آگاه کرد و به اصطلاح دستمان پیش او رو شد. تیچر می‌گوید: آمریکا برای صدام حسین کاری کرد که تا آن روز حتی برای هیچ یک از نزدیکترین متحدان خود نکرده بود. این کار، منابع، شیوه‌های کار و نظام اطلاعاتی و گزارش‌رسانی ما را در برابر عراقیها عریان کرد و محرمانه‌ترین راز CIA را برملا ساخت. در این امر کیسی و دستیاران درجه اولش مقصر بودند.»^(۱۰)

در واقع اعتراف آمریکاییها به ضعف و ناتوانی عراق در مقاومت و ایستادگی مقابل تهاجم رزمندگان اسلام، واقعیتی انکارناپذیر است؛ چنانکه صدام حسین رئیس جمهور بعث عراق بعد از بازپس‌گیری فاو در فروردین ۶۷ اظهار داشت: «بعد از تصرف محمره (خرمشهر) توسط ایران ما فقط یک تیپ داشتیم که برای حفاظت بغداد گماردیم.»^(۱۱)

برقراری روابط سیاسی با عراق بعد از ۱۷ سال قطع روابط، دادن اطلاعات نظامی و ارائه اعتبارات جنسی، اعتبارات بازرگانی برای کشاورزی و سایر خریدهای عراق از آمریکا و بسیاری کمکهای مستقیم و غیرمستقیم دیگر دولت ریگان بر مبنای تفکر «شکست عراق به مثابه فاجعه برای منافع غرب و آمریکا و صهیونیسم» و «برد عراق به مثابه برد آمریکا و غرب و شکست آن شکست و فاجعه برای آمریکا و غرب» صورت گرفت.

در نتیجه مساعدتهای همه‌جانبه غرب و شرق و کشورهای مرتجع منطقه رژیم بعث عراق توانست تا حد زیادی شکستهای فزاینده خود را در جبهه‌های نبرد جبران، و از پیشرویهای سریع و قاطع نیروهای اسلام جلوگیری کند. این روند در پایان جنگ به آزادسازی فاو، جزایر مجنون، کانال ماهی و برخی مناطق دیگر شد و می‌رفت که باز این روند، مزاحمتهایی را از سوی رژیم بعث عراق برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.

اما جاه طلبیهای صدام از یک سو و سناریوی طراحی شده از سوی آمریکاییها (به اعتقاد بسیاری از سیاستمداران مبنی بر اینکه اختلاف بین عراق و کویت، مسأله‌ای عربی است و به ما ربطی ندارد.) صدام را تحریک کرد که در پی یک پیروزی ساده‌تر، سهل‌الوصولتر و لقمه چربتری چون کویت ثروتمند و سرشار از نفت باشد. لذا با تجاوز سریع خود توانست بسرعت این کشور ثروتمند را با ادعاهای تاریخی خود تصرف کند. اما نگرانیهای ناشی از عصیان افکار عمومی عرب و دولتهای عربی و غربی و آمریکایی او را به وحشت انداخت و بر آن داشت که تمام نیروهای خود را در یک جبهه و حفظ تصرف کویت به کارگیرد. از اینرو مترصد بهبود مناسبات و روابط با جمهوری اسلامی ایران شد تا از سمت مرزهای شرقی خود احساس امنیت و آرامش کند. این امر یادآور و تداعی‌کننده اقدام هیتلر در انعقاد قراردادی با شورویها بود تا ضمن دفع خطر شورویها بتواند با خیال راحت تر به تصرف کشورهای اروپایی بپردازد (قرارداد ریبین تروپ استالین). سرانجام اینکه بعد از تصرف کشورهای اروپایی، هیتلر بدون توجه به قرارداد منعقد شده متوجه شوروی شد و بخشهای وسیعی از آن کشور را مورد تجاوز قرار داد. تصور تصرف سریع و سهل‌الوصول کویت ثروتمند و احتمال وقوع برخوردهایی از جانب کشورهای عربی و آمریکا و غرب، صدام را بر آن داشت تا بدون کوچکترین دستاورد مادی از جنگ تحمیلی، وعده عقب‌نشینی به پشت مرزهای گذشته را بدهد و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که قبلاً به‌طور یکجانبه در صفحه تلویزیون پاره کرده بود، مبنای صلح بین دو کشور ایران و عراق قرار دهد. صدام در طی نامه‌نگاریهای مختلف خود به رئیس جمهوری وقت ایران (حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی) به گونه بسیار انعطاف‌پذیری به بسیاری از خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران و عقب‌نشینی به پشت مرزهای بین‌المللی پاسخ مثبت داد. او در نامه چهاردهم آگوست ۱۹۹۰ درست دوازده روز پس از حمله به کویت، تمایل خود را مبنی بر قبول تمام شرایط ایران به منظور امضای یک پیمان صلح بین دو کشور اعلام داشت. در این نامه موارد زیر پیشنهاد شده

بود: خروج سربازان عراق از خاک ایران طی مدت سه روز، مبادله اسیران جنگی طی مدت مشابه و پذیرش رودخانه شط العرب به عنوان خط مرزی دو کشور براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر!! او در قسمتی از نامه این چنین نوشته است:

«[آقای] هاشمی رئیس جمهوری، با تصمیم ما همه چیز روشن شده و آنچه می‌خواستید و بر آن تأکید داشتید حاصل شده است.» وی حتی فراتر از این رفته و این اقدام به ظاهر صلح دوستانه خود را متعالی و در جهت اهداف مسلمانها و اعراب جلوه داده است: «نباید قابلیت‌های عراق در هر جنگ بزرگ خارجی هدر رود، بلکه این تواناییها باید در جهت اهداف مشترک مسلمانها و اعراب مورد استفاده قرار گیرد.»^(۱۲)

نتیجه اینکه هرچند جمهوری اسلامی نتوانست به آرمان مطلوب خود، که رهایی عراق از شر رژیم بعث عراق بود، برسد و رژیم متجاوز صدام را محاکمه کند و این امر برای امام عزیزمان به منزله جام تلختر از زهر بود، در پرتو هدایت و رهبری امام خمینی (ره) و عنایت خاص خداوند تبارک و تعالی، انقلاب اسلامی توانست مجدداً این مانع سهمگین را از سر راه خود بردارد و ضمن بازیابی تأمین استقلال و تمامیت ارضی ایران اسلامی پوینده و بالنده به راه خود ادامه دهد. انقلاب اسلامی هنوز همچون گذشته به تعبیر میشل فوکو «روح جهان بی‌روح» و «امید جهان ناامید» بوده، کانون امید و حرکت برای مسلمانان و مظلومین جهان است. در واقع همان تعبیر زیبای «جان‌ال اسپوسیتو» امروزه همچون گذشته در ارتباط با انقلاب ما مطرح است که: «دوستان و دشمنان همانند هم توافق دارند که انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ ایرانیان تأثیر اساسی بر جهان اسلام و جهان غرب داشته است. برای بعضی این انقلاب منبع الهام و تحرک و برای بعضی دیگر، ایران انقلابی سمبل تهدید شومی برای ثبات خاورمیانه و امنیت غرب قرار گرفته است.»^(۱۳)

یادداشتها

- ۱- الوین استانفورد کوهن، تئوریه‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب
 - ۲- خاطرات هایزر، مأموریت در تهران، ترجمه ع. رشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۳-۱۲۲
 - ۳- ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۴
 - ۴- چارلمرز جانسون، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۰۳
 - ۵- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۳۰۰
 - ۶- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی استراتژی معاصر، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۲۹
 - ۷- جان بیلینس و دیگران، استراتژی معاصر (نظریات و خط و مشی‌ها)، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵
 - ۸- اولین سخنرانی امام بعد از تجاوز عراق به ایران و بمباران فرودگاه‌های کشور در شهریور سال ۱۳۵۹
 - ۹- جیمز بیل، «جنگ، انقلاب و روحیه؛ قدرت ایران در جنگ خلیج فارس»، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۷، ص ۴۲۰
 - ۱۰- مارک پری، راه‌گشایی برای عراق، سیاستی بر مبنای توهم، ترجمه غلامحسین صالحیار، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۳-۷۴، ص ۶۶
 - ۱۱- حسین اردستانی و حسین بکنا، روزشمار توصیفی جنگ هشت ساله (مجموع مقالات جنگ تحمیلی) تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، انتشارات سپاه، ۱۳۷۳، ص ۳۳۲
 - ۱۲- شائل بخاش، ایران، عراق؛ پایان جنگ، تداوم دشمنی، ترجمه احمد محقر، فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال ششم، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۹۹-۱۱۴
- 13- John, L. Esposito and James Piscatori, the Iranian Revolution ten years later; what has been its global impacts, Middle East Institute, Washington D.C 1989, p:1